



عکس: نگارنده

می شود، تلاش برای حفظ گذشته آن در عین مرمت و ساماندهی فضاهای شاهد آن هستیم. متاسفانه در کمترین بناهای شاهد آن هستیم. هندوستان محله دزاشیب تبدیل شده؛ در جنوب شرقی باغ، بنایی به نام «جای باغ» وجود دارد که بعنوان کافتریا، محلی مخصوص گپ و گفت و صرف نوشیدنی است؛ نکته جالب توجه آن، استفاده از مبلمان و صندلی‌های قدیمی باغ است که بر زیبایی این بخش می‌افزاید. علاوه بر آن، بنایی همچون کتابخانه و کلاس‌های خوشنویسی نیز در بخش جنوب غربی باغ قرار گرفته‌اند. این باغ و عمارتش، علیرغم قدمتی که دارد، هنوز به عنوان میراث ملی ثبت شده است؛ اما آنچه باعث موقیت این طرح و رضایت کاربرانش

که در جبهه شمالی باغ قرار گرفته، دارای بنایی دیگری هست که در چندساله اخیر به پاتوقی برای هنرمندانه در کمترین بناهای شاهد آن هستیم. در طراحی منظر، آنچه یک طرح را زنده نگاه می‌دارد، حضور «انسان» در آن است. همچنین عواملی از قبیل کفسازی‌ها، مبلمان محوطه، نمای اجرایی عمارت و حتی گیاهان باغ، عناصری حائز اهمیت در افزایش حضور مردم است که با حفظ شدن به شکل پیشین خود، فضایی جذاب را ایجاد کرده تا علاوه بر آنکه محلی برای فعالیت هنرمندان باشد، حجم بالایی از ساکنین محله را نیز به خود دعوت کرده تا ساعتی را در آن سپری نمایند.

# یادگار سبز نخست وزیر!

سعی بر آن بوده تا شکل ظاهری بنا حتی الامكان حفظ شود تا اکنون سستون‌ها و طاق‌های آجری و بازشوهای آن بادآور روزگار گذشته خویش باشد.

یکی از عمدترين دلایل جاذبه و زیبایی این باغ، کفپوش‌های سنگی و آجری آن است که به شکل قدیمی خود باقی‌مانده و دچار تغییرات چندانی نگشته است. آجر و سنگ، از جمله مصالحی هستند که در اصطلاحات رایج معماری منظر، در توصیف آن‌ها گفته می‌شود که «زنگ زمان» به خود می‌گیرند. بدان معنا که طی گذر زمان، با تغییر شکل و زنگ خود می‌توانند به نوعی شناسانه‌ای برای قدمت خود تلقی شوند. در باغ انجمن خوشنویسان نیز این مهم، موردنотجه طراح قرار گرفته و کویی کاربر امروز، با قدم زدن در باغ، پای خود را جای پای انشایی می‌گذارد که در گذشته‌های دور در این باغ می‌بیسته‌اند و این مسئله کیفیت فضایی و حس تعلق به این فضا را برای کاربر دوچندان می‌کند.

با رسیدن به عمارت اصلی، سکانس‌های موردنظر طراح به پایان نرسیده و کشف فضایی در پشت عمارت نیز کاربر را ترغیب به پیش رفتگ در باغ می‌کند. فضایی که سیار متفاوت با سایر قسمت‌های باغ بوده و با برکه‌ای طبیعی، خود فضایی دنج و آرامش‌بخشن را برای کاربر فراهم می‌کند که بادور باغ‌های زبانی است.

فریار جواهریان، باغ ایرانی و باغ زبانی راه «مادر» همه سبک‌های باغ سازی در دنیا می‌داند و به نوعی معتقد است که همه سبک‌های طراحی باغ از این دو شیوه نشات می‌گیرند. او در طراحی صرف نوشیدنی است؛ نکته جالب توجه آن، استفاده از مبلمان و صندلی‌های قدیمی باغ است که بر زیبایی این بخش می‌افزاید. علاوه بر آن، بنایی همچون کتابخانه و کلاس‌های خوشنویسی نیز در بخش جنوب غربی باغ قرار گرفته‌اند. این باغ و عمارتش، علیرغم قدمتی که دارد، هنوز به عنوان میراث ملی ثبت شده است؛ اما آنچه باعث موقیت این طرح و رضایت کاربرانش

طراحی باغ و موزه، طراحی صحنه آثار ساخته سینمای ایران از جمله «هامون» و «درخت گلابی» را در کارنامه خود دارد. وی در این پروردگار نیز گویا، گریزی بر قدرت خود در حیطه صحنه‌پردازی داشته و سکانس‌های بصری بسیار زیبایی را برای کاربران در هنگام ورود به باغ، ردیابی پررنگ از باغ‌های تاریخی ایرانی مشاهده می‌شود؛ درختان بلند قامتی که با فاصله‌ای نزدیک، کنار یکی‌گر قرار گرفته و دلائی سبز پر سایه را برای تردد مخاطب فراهم می‌کنند. همچنین حوض‌های آب بزرگ و کوچکی که در میانه مسیر قرار گرفته‌اند، بادآور اتفاقات باغ‌های ایرانی می‌باشند. اما آنچه جذاب و تفاوت این طرح را نسبت به نمونه‌های مشابه فراتر می‌برد، حس کنجدکاوی القا شده به مخاطب در بدو ورود است. برخلاف شفافیت و خوانایی موجود در باغ‌های ایرانی که منجر به درک سریع فضاهای مختلف باغ در نگاه اول می‌شود، این بار دیگر کاربر به سادگی فضاهای متفاوت باغ را درک نکرده و با یک حس کنجدکاوی و ترغیب روپرورست که طراح در طراحی غیرمستقیم مسیرها برای او ایجاد نموده. درنتیجه باید با انتخاب یکی از مسیرهایی که در پیش رویش قرار گرفته، به اتفاقی مهم در آنسوی می‌گذرد. این محله، باغ را بنام «علاه‌السلطنه» نیز می‌شناسند؛ دلیل این نام‌گذاری به «حسین علاء»، نخست وزیر ایران در دوران پهلوی بازمی‌گردد که اولین صاحب این باغ بوده است.

مساحت اولیه باغ، ۱۲۰۰۰ مترمربع بوده که بخش زیادی از آن، توسط شهرداری برای ساخت و ساز برج‌ها و مجتمع‌های مسکونی منطقه درختان و دلان‌ها برسد. مجسمه نقره‌ای رنگ «هیچ» اثر شاخن‌های هنرمند «پرویز تناولی» با درخشش خود در زیر نور آفتاب، ما را به سمت مرودی عمارت اصلی هدایت می‌کند. این عمارت نیز متعلق به دوران قاجار است که در روزگار خود، دارای حوض خانه و شبستان بوده که سال ۱۳۷۴ در طی روند مرمت، بخش‌هایی از فضاهای داخلی آن مردم‌بازسازی قرار گرفته و اکنون محل برگزاری نمایشگاهها و دوره‌های هنرهای تأمیل و نفکر فرامی‌خواهد. عمارت نیز درین این دو شیوه قرار گرفته که محلی برای اموختن هنر بوده و همچون حائلی در میان این دو باغ عمل می‌کند.

علیرغم وجود تغییرات زیاد در فضای داخلی عمارت، جمجمه این جمن خوشنویسان، افزون بر عمارت اصلی در کوچه‌ای به نام «سلیمی» در محله دزاشیب، طاق‌های آجری و هلالی شکل با کشیدگی نسبتاً طولانی زندگی می‌کند که همواره توجه بسیاری از عابران را به خود جلب می‌کند. آجرهایی که رنگ آن ها سندی بر قدمت آن هاست و از روزگاری نهضت‌گران نزدیک حکایت دارند. محله دزاشیب، محله‌ای با باغ‌های بسیار است؛ اما باعی که اینجا معرفی می‌کنم، قدیمی‌ترین باغ این محله بوده که بنا بر توصیفات و همچنین قدمی این محله، باغ را بنام «علاه‌السلطنه» نیز می‌شناسند؛ دلیل این نام‌گذاری به «حسین علاء»، نخست وزیر ایران در دوران پهلوی بازمی‌گردد که اولین صاحب این باغ بوده است. درنتیجه باید با انتخاب یکی از مسیرهایی که در پیش رویش قرار گرفته، به اتفاقی مهم در آنسوی درختان و دلان‌ها برسد.



پوسته جعفری

این باغ بین سال‌های ۷۶ تا ۷۴ در راستای مرمت و گسترش، در اختیار فریار جواهریان قرار گرفت. سبک‌کارهای او با عنوان «ایرانی مدرن» شناخته می‌شود؛ شاید یکی از نشانه‌هایی بازی این سبک در طراحی باغ، همنشینی نزدیکی اهنگ و طاق‌های آجری در نمای ورودی و سردر مجموعه است که تلفیقی زیبا از سنت ایرانی و مدرنیسم ایران را به نمایش می‌گذارد. جواهریان، افزون بر داشتن تخصص بسیار در